

اقامه‌ی دعوا علیه بنگاه‌های چندملیتی: مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها،

چالش‌ها

محمدجعفر قنبری جهرمی*

رحیم باغبان**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۰

چکیده

در دو دهه‌ی اخیر موجی از دعاوی خصوصی در مورد رفتار و فعالیت‌های بنگاه‌های چندملیتی مطرح گردیده است. بسیاری از این دعاوی در کشورهای مادر، مخصوصاً ایالات متحده، انگلستان، استرالیا، و در بعضی موارد هم در محل فعالیت شعبه‌های فرعی در کشورهای میزبان مطرح شده است. در این مقاله سعی شده با تکیه بر ویژگی‌های عملی و پژوهشی موضوع، تعدادی از بهترین دعاوی مطرح شده در سطح ملی، مورد ارزیابی و واکاوی قرار گرفته، چالش‌های مهم پیش روی اقامه‌ی دعوا علیه این بنگاه‌ها شناسایی و سپس راه‌کارهایی برای آن پیشنهاد گردد.

از جمله‌ی این چالش‌ها نظریه‌ی حجاب شرکت‌ها و خرق حجاب شرکت و اختلاف دیدگاه در مورد مبنای مسئولیت مدنی که نظریه‌هایی مثل کنترل و قصور، ترک فعل ثالث، مسئولیت مبتنی بر مراقبت را مطرح می‌نمایند، می‌باشد. چالش دیگری که مورد بحث قرار گرفته، نظریه‌ی دادگاه نامناسب است. با تحلیل تعدادی آرای ملی و رویه‌ی قضایی، راه‌کارهایی برای این چالش‌ها ارائه نموده‌ایم. از جمله‌ی این راه‌کارها این است که کشورهای در حال توسعه، معیارهای خود را در زمینه‌های حقوق کار و محیط زیست و حقوق بشر در ارتباط با بنگاه‌ها ارتقا داده و سیاستی واحد اتخاذ نمایند. راه‌کار دیگر توسعه‌ی مکانیسم‌های نظارتی جدی‌تر بر فعالیت‌های بنگاه‌های چندملیتی و دولت‌های

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول).

M-ghanbari@sbu.ac.ir

** دانش‌آموخته‌ی دکتری حقوق بین‌الملل.

r_baghban_law@yahoo.com

مبدأ آن‌هاست که می‌تواند از طریق *WTO* و سازمان‌های تخصصی *UN* و سایر روش‌ها توسعه پیدا کند. همین‌طور در مورد مکانیسم‌های اجرایی در سطح ملی نیز تدوین قوانین ضد ارتشاء، قوانین شفاف‌سازی اجباری و اصلاح حقوق سنتی شرکت‌ها و رفع موانع قانونی صلاحیتی برای دادگاه‌های کشورهای در حال توسعه می‌تواند راه‌کارهای مناسبی باشد.

کلیدواژگان: بنگاه‌های چندملیتی، شرکت‌های فراملی، اقامه‌ی دعوا، مسئولیت اجتماعی شرکت، شعبه‌ی فرعی، شعبه‌ی مادر

مقدمه

گرچه بنگاه‌های چندملیتی^۱ (MNEs) معمولاً مطابق حقوق بین‌الملل، دارای برخی حقوق و تعهدات هستند، اما هنوز هیچ مرجع بین‌المللی که بتواند یک بنگاه چندملیتی را مسئول بشناسد یا او را در قبال فعالیتش پاسخگو بداند وجود ندارد. این خلأ در حال حاضر معمولاً از طریق رسیدگی در دادگاه‌های ملی پر می‌شود.

در چند سال اخیر، موجی از دعاوی علیه بنگاه‌های مادر، در مورد رفتار شعبه‌های فرعی آن‌ها در خارج، اقامه گردیده است. در هر صورت، هر دولت اختیار دارد روشی را که اتباعش با سایر دولت‌ها تعامل می‌کنند کنترل کند و هر دولت می‌تواند فعالیت بنگاه‌های خود را در خارج، از طریق تصویب قوانین برون‌مرزی نیز تنظیم نماید.^۲

اقامه‌ی دعوا علیه بنگاه‌های چندملیتی در مورد رفتارشان در خارج، عاملی در جهت اصلاح رفتار این بنگاه‌هاست مانند عامل تنظیم مقررات. این به نفع بنگاه‌های چندملیتی است که از اقامه‌ی دعوا علیه خود جلوگیری نمایند زیرا در غیر این صورت، طرح دعاوی و مسائل ناشی از آن، باعث پایین آمدن قیمت سهام آن‌ها به عنوان نتیجه‌ی مسئولیت می‌شود و شهرت نیک برندها و شرکت نزد عموم مردم و به تبع بازار محصولات آن، به مخاطره می‌افتد.^۳

^۱ Multinational Enterprises (MNE)

^۲ Beth Stephens, Corporate Liability: Enforcing Human Rights through Domestic litigation, 2001, pp. 401-403.

^۳ Jenifer A., Zerk, Multinationals and Corporate Social Responsibility, Limitations and Opportunities in International law, Cambridge University Press, 2006, p. 292.

در پرونده‌هایی مثل **بوپال^۱ و لوب^۲** عامل بالقوه‌ی خطرات یک نظام بین‌المللی بی‌نظم را به طور واضح می‌توان مشاهده کرد که در آن، بنگاه‌های چندملیتی می‌توانند پرمخاطره‌ترین فعالیت‌ها و فرآیندهای خود را به کشورهای ضعیف‌تر منتقل نمایند. این دعاوی می‌تواند از دانشی برخوردار باشد که برای جبران خسارت قربانیان مورد نیاز است.

با توجه به فقدان تشکیلات بین‌المللی، عجیب نیست که مدعیان خصوصی، هم‌اکنون دعاوی خصوصی بر طبق قوانین داخلی را قابلیت بالقوه‌ای برای مسئولیت شرکت‌های چندملیتی می‌دانند. در دهه‌ی گذشته یا حتی قبل از آن، تعداد زیادی دعاوی مسئولیت مستقیم خارجی (FDL) و مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها مشاهده شده است، این دعاوی که غالباً در دادگاه‌های دولت مبداء طرح شده است نه تنها شرکت تابعه، بلکه شرکت مادر را نیز به عنوان سرمایه‌گذار و سازمان‌دهنده، مورد هدف قرار داده‌اند.^۳ دعاوی مسئولیت مستقیم خارجی، یک منبع بالقوه‌ی مهم فشار قاعده‌مند بر شرکت‌های مادر چندملیتی است، اما این روش به دو عنصر بستگی دارد: ابتدا، تمایل دادگاه‌های دولت مبداء برای قبول صلاحیت و دوم قواعد ماهوی مسئولیت شرکت مادر. به همین اعتبار، موضوع این بحث هم از جهت پیچیدگی‌های شکلی شرکت‌های چندملیتی قابل اهمیت است و هم از جهت مشکلات ماهوی و مسئولیت‌هایی که متوجه این شرکت‌ها یا شعبه‌های فرعی آن و گاهی دولت‌های مبداء آن‌ها می‌شود. لذا این پژوهش، علاوه بر جنبه‌ی علمی و پژوهشی، واجد راه‌کارها و شیوه‌های عملی نیز برای دعاوی علیه شرکت‌های چندملیتی می‌باشد.

۱- انواع دعوا

شکل‌های تجاری و حقوقی بنگاه‌های چندملیتی، ثروت و اندازه‌ی آن‌ها، از این شرکت‌ها خوانندگان پیچیده‌ای می‌سازد. برخی دعاوی در مورد سوءاستفاده از حقوق بشر یا بهره‌کشی از کارگران است، برخی دعاوی دیگر مربوط می‌شود به خسارت زیست‌محیطی، یا بی‌احترامی و صدمه به فرهنگ جمعیت‌های بومی و سایر دعاوی که بر فقدان شفافیت و عدم پذیرش مقررات

^۱ Re Bhopal, 1986

^۲ Lubbe v. Cape PLC, 2000

^۳ Jenifer, op. Cit., p. 303.

داخلی و بین‌المللی مبتنی می‌باشند^۱. البته می‌توان تقسیم‌های کلی‌تری از این نوع دعاوی ارائه نمود، از جمله از حیث طرفین دعوا که ممکن است دولت و شخص خصوصی باشد و از حیث قلمرو، به دعاوی داخلی و بین‌المللی تقسیم شوند که البته هنوز مرجعی بین‌المللی که بشود علیه بنگاه‌های چندملیتی اقامه‌ی دعوی نمود، وجود ندارد و ممکن است تقسیمی از جهت دعاوی ملی و داوری‌های بین‌المللی هم ارائه نمود که به جهت گستردگی موضوع داوری‌ها، این قسم از دعاوی، از موضوع این مقاله خارج است. از جهت موضوع نیز می‌توان این دعاوی را به دعاوی مربوط به مسئولیت‌های اجتماعی شرکت‌ها و دعاوی راجع به سایر مسئولیت‌های مدنی قراردادی و غیرقراردادی تقسیم نمود.

در برخی موارد، اقامه‌ی دعوا علیه یک شرکت مادر نسبت به اقدامات شعبه‌های فرعی آن در خارج، به سادگی اتفاق می‌افتد زیرا شعبه‌ی فرعی دیگر که مسئول خسارات باشد وجود ندارد، و تنها راه برای جبران خسارت، تعقیب شرکت مادر است.

در اکثر موارد، اقامه‌ی دعوا در کشور مبداء اتفاق می‌افتد که البته شاید به دلیل تفاوت‌های نظام‌های حقوقی و سیاسی کشور مبداء و میزبان باشد. در این میان، برخی کشورهای مبداء امکان جبران بیشتر خسارات را پیشنهاد می‌کنند مثلاً ایالات متحده، کشور مبداء بسیاری از بنگاه‌های چندملیتی است و یکی از جذاب‌ترین مراکزی است که به جهت منافع زیاد دادرسی مانند جبران خسارت وسیع، ترتیبات هزینه‌ی احتمالی و امکان استفاده از هیأت منصفه شهری، اقامه دعوا در آن بسیار انجام می‌شود^۲.

برخی نقاط قوتی که در نظام حقوقی کشورهای مبداء، خصوصاً ایالات متحده وجود دارند به نفع خواهان هستند. مثلاً حق محاکمه توسط هیأت منصفه، برای خواهان مناسب است زیرا از افراد مختلفی از جامعه غیر از قضات تشکیل شده، و معمولاً نسبت به ادعاهای خواهان‌ها، حساس‌تر است یا هزینه‌ی احتمالی که وکیل می‌پردازد، اگر دعوا را برنده شود، بخشی از محکوم به را دربر می‌گیرد. به علاوه، امکان اقامه‌ی دعوا توسط خواهان‌های معسر که هزینه‌ی دادرسی ندارند نیز وجود دارد و سرانجام قواعد آیین دادرسی به خواهان اجازه می‌دهد از ادله‌ی اثبات دعوی وسیعی

^۱. Daniel J. Dorward, the Forum Non Convenient Doctrine and the Judicial Protection of Multinational Corporation from Forum Shopping Plaintiffs, 2004, pp. 141-147.

^۲. Daniel, op. cit., p. 149.

برای اثبات ادعاهایش استفاده کند. در مقابل کشورهای میزبان اغلب فاقد منابع مالی و حقوقی لازم برای تضمین عدالت در یک دعوی خاص هستند. به عنوان مثال در دعوی **آگوئیندا**^۱ علیه **تکزاکو** دعوی هزاران مردم بومی اکوادوری علیه تکزاکو در اکوادور غیرقابل رسیدگی بود بنابراین این دسته‌ای از آن دعاوی در ایالات متحده مطرح شد.

۲- چالش‌ها بر سر راه اقامه‌ی دعوا

گرچه اقامه‌ی دعوا به منظور اعمال فشار بر بنگاه‌های چندملیتی و کنترل رفتار آن‌ها به عنوان آخرین راه‌حل، مفید است؛ اما یک خواهان، برای این منظور، ناگزیر از غلبه بر بسیاری مشکلات است. زیرا از یک سو اگر شرکت مادر فاقد شعبه‌ی فرعی در کشور میزبان بوده و یا اموال کافی نداشته باشد، بسیار مشکل می‌توان به آن، مطابق اصل «شخصیت‌های مستقل»^۲ دست پیدا نمود. از سوی دیگر خواهان ناگزیر است در مرجعی اقامه دعوا کند که هم صلاحیت موضوعی و هم شخصی داشته باشد. به علاوه اگر قرار بر اجرای حکم در مرجع دیگری باشد، خواهان مجبور است در این خصوص بررسی نماید که آیا مرجع دوم، صلاحیت و تصمیم مرجع اول را خواهد پذیرفت یا خیر؟ مشکل دیگر آن‌که، حتی اگر یک مرجع در نظام حقوقی کاملاً صلاحیت داشته باشد، دعوا هنوز می‌تواند مطابق «نظریه‌ی دادگاه نامناسب»^۳ رد شود. همچنین یک خواننده ممکن است ایراد عدم قابلیت پذیرش دعوا را مطرح کند تا بدین طریق، قاضی احتمالاً دعوا را به جهت دخالت در واحدهای سیاسی، مختومه نماید. سرانجام، یک خواهان به دلیل تمام این مشکلات ممکن است هیچ راه حقوقی نداشته باشد.^۴

موانع و چالش‌های دیگر از قبیل مبنای مسئولیت و نظام سنتی حقوق شرکت‌ها و مسأله‌ی حجاب شرکت، فرآیند اقامه‌ی دعوا علیه شرکت‌ها را دشوار نموده است و اما در این‌جا فقط به برخی چالش‌های مهم‌تر می‌پردازیم.

¹ Aguinda v. Texaco.

² Separate Entities Principle

³ Forum Non Conveniens

⁴ Daniel, op. cit., p. 149.

۱-۲- محدودیت‌های حقوق سنتی شرکت‌ها

حقوق شرکت‌ها تحولات ماهوی زیادی را پشت سر گذاشته است. فعالیت‌های تجاری ابتدائاً تنها از طریق حقوق تجارت و شرکت‌هایی که فقط با مالک آن که شخصاً مسئول تمام بدهی‌های شرکت بوده، شناخته می‌گردید. حقوق جدید شرکت‌های اکثر کشورهای غربی، اصل شخصیت حقوقی مستقل را به کار می‌برند، اصلی که شرکت و سهام‌دارانش را دارای شخصیت حقوقی مستقل و بدهی‌ها و مسئولیت‌های شرکت را جدا از بدهی‌ها و مسئولیت‌های سهام‌دارانش می‌داند.^۱

به علاوه، مفهوم مسئولیت محدود، سهام‌داران را تنها تا میزان سرمایه‌ی آن‌ها در مقابل بدهی‌های شرکت، مسئول می‌دارد. قابل توجه است که نظریه‌ی مسئولیت محدود، بعداً ایجاد شد و با اصل شخصیت حقوقی مستقل متفاوت است. این مفهوم به دلایل سیاسی توسعه یافت؛ همان‌طور که عاملی بود برای سرمایه‌گذاری‌ها از طریق جداسازی سهام‌داران از خطرهای تجارت. در گذشته تنها افراد می‌توانستند سهام‌دار باشند، بعداً سهام‌داران و شرکت‌ها توسعه پیدا کردند و حقوق شرکت‌ها، همان اصول را برای گروه‌های شرکتی ادامه دادند. در واقع تفکیک مسئولیت، روشی است که بسیاری از شرکت‌ها به منظور توسعه‌ی تجارتشان از طریق شرکت‌های فرعی، به جای شعبه‌های فرعی، انتخاب کرده‌اند. با این حال، مفهوم سنتی شرکت، از واقعیت شرکت‌های جدید متفاوت است؛ در حالی که نظرات عمومی، هر بنگاه چندملیتی را یک شرکت تلقی می‌کند، اما حقوق، هر بنگاه چندملیتی را به عنوان واحدهای مختلف که از گروهی از شرکت‌ها تشکیل می‌شوند، تلقی می‌کند. این دوگانگی، از تحمیل مسئولیت به بنگاه‌های چندملیتی جلوگیری می‌کند، زیرا مطابق این حقوق، هر شرکت فرعی، مسئول تعهدات خودش است و مسئول منافی که توسط بنگاه چندملیتی از طریق ایجاد واحدهای چندگانه در هر گروه شرکتی که مورد سوءاستفاده قرار گرفته است، نمی‌باشد. با این حال، حقوق کاملاً چشم خود را بر این واقعیت نبسته است. حقوق شرکت‌ها برای جلوگیری از تقلب بنگاه‌های چندملیتی برای تلاش به منظور از بین بردن مسئولیت، با واحدهای مختلف یک گروه شرکت‌ها، به عنوان یک

¹ Philip I. Blumberg, *The Multinational Challenge to Corporation Law: the Search for A New Corporate Personality*, Oxford University Press, 1993, pp. 297-301.

شرکت واحد برخورد می‌نماید؛ این رویه در حوزه‌هایی مثل مالیات، کار، رشوه، ضد تراست و غیره بیشتر مشاهده شده است.^۱

الف) حقوق تطبیقی

در اکثر کشورهای پیرو حقوق رومی-ژرمنی و کامن‌لا، مسئولیت محدود، یک قاعده است؛ و تنها تحت شرایطی استثنائی در مورد «خرق حجاب شرکت»^۲ این قاعده کنار می‌رود. این نظریه با توجه به مشکلات موجود در تعیین مرز بین مسئولیت و عدم مسئولیت، با نتایج مختلفی به کار رفته است، با این حال، این نظریه منجر به عدم قابلیت پیش‌بینی کامل نتیجه‌ی دعاوی شده است.

اتحادیه اروپا (EU) به عنوان یک دیدگاه انقلابی، «تئوری واحد اقتصادی»^۳ که مسئولیت نامحدود را بر شرکت مادر، در قبال اقدامات شرکت‌های فرعی خود، بسته به میزان کنترل شرکت، اعمال می‌کند، پیشنهاد نموده است. دادگاه‌های اتحادیه اروپا، واحدهای مختلف یک شرکت را در صورتی که تحت کنترل و اداره‌ی همان سهام‌داران باشند، یک شرکت تلقی می‌نمایند. شاید نقطه ضعف این تئوری، در مطلق بودن آن است زیرا امکان اقامه‌ی دعوا به طور مداوم علیه شرکت مادر را به وجود می‌آورد و شرکت مادر بخت براءت را حتی در مواردی که آشکارا مقصر نبوده است، از دست می‌دهد.^۴

برخی نظام‌های حقوقی، این مشکلات را از طریق نپذیرفتن دیدگاه دوتالیستی حل نموده‌اند؛ از جمله نظام آلمان که بین «گروه‌های قراردادی» و «گروه‌های واقعی» تمایز قائل می‌شود. در گروه اول، کنترل شرکت مادر، از طریق یک قرارداد شناسایی می‌شود که شرکت مادر، همیشه در قبال بدهی‌های شرکت‌های فرعی خود مسئول است. از سوی دیگر، در گروه دوم، شرکت مادر، تنها زمانی از طریق کنترل موقت مسئول شناخته می‌شود که بدهی‌های شرکت از وضعیت‌هایی ناشی شده باشد که در آن، شرکت مادر به طور مؤثر اعمال کنترل می‌کرده است.^۵ مشکل این است که واقعیت‌های ساختاری و سازمانی شرکت‌های خاص همیشه به این مدل‌های حقوقی

¹ Philip, op. cit., p. 307.

² Pierce the Corporate Veil

³ Economic Unit Theory

⁴ Alan Read, "To be or Not to Be: the Forum Non Conveniens Performance Acted out on Anglo-American Courtroom Stages", Int'l & Comp, 2000, p. 17.

⁵ Ibid., p. 19.

ارتباط پیدا می‌کند. هیچ‌کدام از این دیدگاه‌ها بدون مشکل اعمال نمی‌شود و مشکل همه‌ی آن‌ها این است که مسأله‌ی پیچیده‌ای را که نیاز به یک نظام انعطاف‌پذیر حقوقی دارد که هر وضعیت را باید مورد به مورد بررسی نماید، خیلی ساده تلقی کرده‌اند.

یکی از مشخصه‌های اصلی شرکت در تمامی اقتصادهای بازاری، مسئولیت محدود سهام‌داران است. به عنوان یک قاعده‌ی عمومی^۱، طلب‌کاران حق طرح هیچ ادعایی را علیه سهام‌داران ندارند. در مورد سهام‌دارانی که در مدیریت یا کنترل شرکت دخالتی ندارند، اصل مسئولیت محدود باید مطلق و بدون قید باشد. اصل مسئولیت محدود سهام‌داران، این امکان را برای شرکت فراهم می‌آورد که سرمایه‌ی تعداد زیادی از سرمایه‌گذاران را که کنترلی بر فعالیت‌های شرکت نداشته و از فعالیت‌های شرکت اطلاعات تفصیلی ندارند، جمع‌آوری نماید. با این حال، مسئولیت محدود، رافع مسئولیت سهام‌داران در قبال اعمال شخصی خودشان نیست.^۲

در نظام حقوقی ایران یکی از مشکلات، مربوط می‌شود به این‌که اصولاً در مورد بنگاه‌های چندملیتی، خلاء قانونی وجود دارد و قانون خاصی که صراحتاً به موضوع صلاحیت دادگاه و مسئولیت‌های این بنگاه‌ها پرداخته باشد وجود ندارد. ماده یک قانون ثبت شرکت‌ها مصوب سال ۱۳۱۰ ملاک تابعیت شرکت را محل تشکیل و مرکز اصلی شرکت دانسته است. این ماده بیان می‌دارد: «هر شرکتی که در ایران تشکیل و مرکز اصلی آن در ایران باشد، شرکت ایرانی محسوب می‌شود». این قانون تنها بیان می‌دارد چه شرکتی ایرانی است؛ و در خصوص این‌که ملاک تشخیص تابعیت خارجی یک شرکت چیست، ساکت است. این پرسش را ماده ۵۹۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، بدین‌گونه پاسخ داده است: «اشخاص حقوقی، تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آن‌ها در آن مملکت است». با این حال، شرکتی که در ایران تشکیل نشده، اما مرکز اصلی آن در ایران است، از نظر ماده یک قانون ثبت شرکت‌ها، خارجی است و از نظر قانون

^۱ در جهت ایجاد قواعد عمومی و نظام هماهنگ حقوق شرکت‌های سهامی، مرکز همکاری با اقتصادهای غیر عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (CCNM) اقدام به تدوین مجموعه قواعد عمومی حقوق شرکت‌ها در ۱۹۹۸ نموده است. تمرکز این قانون نمونه بر شرکت‌های تجاری با مسئولیت محدودی است که سرمایه‌ی آن‌ها به سهام تقسیم شده است.

^۲ بناءنیاسری، ماشاءالله، «قواعد عمومی شرکت‌ها مطالعه‌ای برای اقتصادهای در حال گذار»، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۵، سال ۱۳۸۶، صص ۲۶۴ و ۲۶۵.

تجارت ایرانی است. صرف‌نظر از راه‌حل قضیه، ملاحظه می‌شود در مورد ابتدایی‌ترین موضوع شرکت‌ها یعنی تابعیت و اقامتگاه شرکت، قوانین ایران هنوز مشکل دارند. در مورد دادگاه صلاحیت‌دار نیز قانون آیین دادرسی مدنی ایران برخلاف قانون تجارت، ملاک صلاحیت دادگاه را، مرکز اصلی شرکت پیش‌بینی نموده است و قانون مدنی در ماده ۱۰۰۲ اقامتگاه شرکت را، مرکز عملیات شرکت معرفی کرده است. در مورد قاعده‌ی حل تعارض قوانین نیز در ایران به موجب ماده ۹۶۸ قانون مدنی، یک شرکت خارجی نمی‌تواند در قرارداد خود با یک شرکت ایرانی، از حاکمیت اراده استفاده نماید؛ البته تا حدی این اشکال در قانون داورى تجارى بین‌المللی ایران مصوب ۱۳۷۶ حل شده است، اما این قانون اختصاص به داورى دارد و در داورى قضائى اجرا نمى‌شود.

از سوی دیگر در نظام حقوق شرکت‌ها در ایران، به مسئولیت‌های اجتماعی شرکت‌ها در زمینه‌های زیست‌محیطی، حقوق بشر و حقوق کار، کم‌تر توجه شده است. در نهایت می‌توان گفت قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ ایران که برگرفته از قانون تجارت ۱۸۰۷ میلادی فرانسه است، بعد از گذشت بیش از ۸۰ سال و دو قرن در فرانسه، نیاز به بازنگری و هماهنگی با تحولات روز تجارت بین‌المللی دارد. گرچه حرکت‌های جدیدی در زمینه‌ی تدوین قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲ انجام شده، و در سال ۱۳۸۵ اساسنامه سازمان توسعه‌ی تجارت ایران تصویب گردیده است، همچنین قانون اجازه‌ی ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت‌های خارجی مصوب ۱۳۷۸ نیز از تصویب گذشته است، اما در زمینه‌ی شرکت‌ها خصوصاً بنگاه‌های چندملیتی همچنان خلاء قانونی وجود داشته و مطابق حقوق سنتی فوق با توسل به مقررات عمومی مدنی و تجارت، به آن پرداخته می‌شود.

ب) نظریه حجاب شرکت و خرق آن

شرکت‌های چندملیتی معمولاً از طریق یک ساختار سلسله‌مراتبی میان شعبه‌های فرعی و مادر، عمل می‌کنند که مشتمل بر یک لایه‌ی همکاری و یک حضور پراکنده در چارچوب رویکرد دولت‌ها به تفکیک مسئولیت در یک بنگاه چندملیتی می‌باشد؛ زیرا در بسیاری از کشورهای

غربی، به موجب حقوق شرکت‌ها، در واقع هر یک از واحدها به عنوان یک شرکت تلقی و هر واحد مسئول رفتار کارکنان و مأمورین خود می‌باشد.^۱

به عبارت دیگر تئوری حجاب شرکت، در جهت تخفیف مسئولیت شرکت‌ها و در واقع، مانعی بر سر راه اقامه دعوا علیه شرکت مادر، در قبال تخلفات شرکت فرعی آن می‌باشد و خرق حجاب شرکت یا کنار نهادن حجاب شرکت، موضوعی استثنائی و خلاف قاعده محسوب می‌شود.

با این حال، دادگاه‌ها بر این قاعده‌ی کلی از طریق خرق حجاب شرکت تا رسیدن به شرکت مادر و مسئول شناختن آن در قبال شرکت‌های فرعی، استثنا قائل شده‌اند. منطق این رویه، این‌گونه توجیه می‌شود که «یک شرکت به عنوان قاعده‌ی کلی، یک شخص حقوقی تلقی می‌شود اما هنگامی که از مفهوم شخص حقوقی برای نقض مصالح عمومی، توجیه اشتباهات، حمایت از تقلب، یا دفاع از جرم استفاده شود، حقوق، شرکت را به عنوان تشکیلی از اشخاص، تلقی خواهد نمود».^۲

دادگاه‌ها هنگامی به حجاب شرکت نفوذ کرده‌اند که دریافته‌اند شرکت مادر، شرکت‌های فرعی را به یک وسیله یا ابزار صرف تبدیل نموده و توسط خود کنترل و اداره می‌کند. سایر دلایلی که این استثنا را توجیه می‌کند عبارت هستند از کلاهبرداری، تدلیس، عدم تهیه‌ی سرمایه و فقدان شکل‌های خاصی از شرکت‌ها. با این حال، دادگاه‌ها همیشه اعتقاد داشته‌اند هر دلیلی به تنهایی به اندازه‌ی کافی قوی برای نفوذ در حجاب شرکت نیست.^۳ اجماع اصلی این است که مسأله بیشتر باید مربوط شود به سطح کنترل اعمال شده توسط شرکت مادر، یعنی این که شرکت مادر تا چه حدودی دخالت مستقیم در فعالیت روزانه‌ی شرکت‌های فرعی خود داشته است. این کافی نیست که شرکت مادر فقط دارای شرکت‌های فرعی که توانایی کنترل آن‌ها را دارد، باشد زیرا به منظور مسئول دانستن شرکت مادر، این شرکت بایستی واقعاً اعمال کنترل نماید.

در دعوی **بوپال**^۴، دادگاه هند به این نتیجه رسید که حجاب شرکت **یونین کار باید** (UCC) را کنار بزند. در ۱۹۸۴ نشت گاز مهلک از یک کارخانه آفت کشی در بوپال هند، سبب خسارت به

^۱ Alan Reed, op. cit., p. 22.

^۲ Ibid., p. 24.

^۳ Ibid., p. 27.

^۴ Union Carbide Corp. v. Union of India (Madya Pradesh H.C.) No. 26/28 (1988).

بیش از ۲۰۰ هزار نفر و مرگ ۲۰۰ نفر گردید. این کارخانه متعلق به شرکت هندی **یونین کار باید** (UCI) بود. این شرکت در هندوستان ثبت شده بود و ۵۰/۹٪ از مالکیت آن متعلق به شرکت آمریکایی **یونین کار باید کورپوریشن** (UCC) و ۲۲٪ متعلق به دولت هند و ۲۷/۱٪ سهام عمومی بود.

دادگاه هند به این نتیجه رسید که شرکت آمریکایی **یونین کار باید کورپوریشن** بر شرکت هندی **یونین کار باید** کنترل داشته است زیرا مطابق بند یک اساسنامه‌ی **یونین کار باید**، اکثریت سهام شرکت متعلق به **یونین کار باید کورپوریشن** بود و به موجب بند ۲ اساسنامه، اختیار رأی‌گیری را نیز برای **یونین کار باید کورپوریشن** در نظر گرفته بود و نه تنها کنترل قیمت مدیران **یونین کار باید** بلکه اداره و مدیریت آن را نیز به عهده‌ی این شرکت قرار داده بود، لذا دادگاه به این نتیجه رسید که مجاز است خرق حجاب شرکت نماید و **یونین کار باید کورپوریشن** را مسئول شبهه جرم بداند خصوصاً از این جهت که اموال **یونین کار باید** برای جبران خسارات ادعاها، کافی نبود.^۱

با این حال، دادگاه‌ها به ندرت حجاب شرکت را کنار می‌زنند زیرا برای نظریه‌ی مسئولیت محدود، منافع اجتماعی سنگین‌تری قائل هستند. هدف اصلی نظریه‌ی مسئولیت محدود این است که خطرهای اقتصادی را برای سهام‌داران به منظور تشویق به ریسک بیشتر در سرمایه‌گذاری در بازار، کاهش دهد. به دنبال این سیاست، دادگاه‌ها این استدلال را که می‌بایستی به سهولت خرق حجاب شرکت نمود به این دلیل که شرکت مادر، شرکت فرعی را به قصد محدود کردن مسئولیت خودش سازمان‌دهی کرده، رد می‌نمایند.^۲

با این حال، به تدریج شاهد شکل‌گیری یک جریان و تئوری «کنار زدن حجاب شرکت» هستیم که یک رویه‌ی ملی بارز آن، قضیه‌ی بوپال بود که بررسی گردید. گرایش به این نظریه‌ی جدید می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد: دلیل اول، این که ممکن است مقررات قانونی که مبنای

^۱ سرانجام این دعوا در فوریه ۱۹۸۹ بدین نحو حل و فصل گردید که UCC موافقت نمود برای کلیه‌ی دعوی مدنی و کیفری، مبلغ ۴۷۰ میلیون دلار به دولت هند پرداخت نماید. به این صورت که مبلغ ۴۲۰ میلیون دلار توسط UCC و ۵۰ میلیون دلار توسط UCI پرداخت شود.

^۲ Philip, op. cit., p. 337.

رسیدگی به موضوع است، لزوم رفع حجاب شرکت را پیش‌بینی کرده باشد مثلاً در ایالات متحده و کانادا، مقرراتی در حوزه‌ی حقوق کار وجود دارد که لزوم کنترل و نفوذ در شرکت را پیش‌بینی کرده است. دلیل دوم، برای رفع حجاب شرکت، معمولاً ممکن است موضوع «حقوق نمایندگی» باشد، مثل حقوق انگلستان که چنانچه احراز شود شرکت فرعی به نمایندگی و عاملیت از طرف شرکت مادر فعالیت می‌کرده، تمام اقدامات مسئولیت‌زای شرکت فرعی بر عهده‌ی شرکت مادر خواهد بود. دلیل سوم، نظریه‌ی کنترل است که خصوصاً در ایالات متحده مطابق قوانین فدرال، زمانی ممکن است حکم به رفع حجاب شرکت داده شود که معلوم شود شرکت مادر، اقدام به اعمال یک کنترل عالی‌تر بر شرکت فرعی می‌نموده است. البته احراز این که این کنترل از نوع کنترل فائقه بوده، معیارهایی دارد. همچنین دادگاه‌های آمریکا مشاع بودن اموال و دارایی‌های شرکت مادر و فرعی را نیز یکی دیگر از دلایل کافی برای رفع حجاب شرکت می‌دانند. چهارمین دلیل برای این که دادگاه‌ها بتوانند رفع حجاب شرکت را بنمایند، این است که خواهان زیان‌دیده، مبادرت به اقامه‌ی دعوا علیه شرکت مادر نماید و شرکت فرعی واردکننده‌ی زیان را در عداد خوانندگان دعوا قرار دهد.^۱

در انگلستان حداقل در دو قضیه، مجلس اعیان، شرکت مادر را به علت سهل‌انگاری در کنترل شرکت فرعی زیرمجموعه‌ی خود، در آفریقا مسئول شناخته و محکوم نموده است. در دعوای کنلی علیه شرکت RTZ^۲، خواهان در پی ابتلا به سرطان، علیه شرکت مادر، ثبت شده در لندن، دعوایی اقامه و بیان می‌دارد سرطان وی به علت کم‌دقتی و سهل‌انگاری شرکت مادر، نسبت به فعالیت‌های شرکت‌های زیرمجموعه‌ی خود در معادن اورانیوم کشور نامیبیا بوده است. مجلس اعیان نیز پس از رسیدگی، این شرکت را مسئول شناخت. با توجه به چند نمونه آرای ملی که بررسی شد، به نظر می‌رسد امروزه دادگاه‌ها به سوی نظریه‌ی خرق حجاب شرکت‌ها حرکت می‌کنند و از سخت‌گیری‌های سابق خود دست برداشته و در جهت تعدیل این مانع بر سر راه طرح دعوا علیه شرکت‌ها، گام برمی‌دارند.

^۱ Ibid., pp. 310-315.

^۲ Connelly v. RTZ corp. Available at: <http://www.publications.parliament.UK/pa/ld199798/id/judgmt/Ld199798/con01.htm>.

۲-۲- مبنای مسئولیت شرکت مادر و شرکت فرعی

شاید از مهم‌ترین چالش‌هایی که فراروی خواهان در اقامه دعوا علیه یک بنگاه چندملیتی قرار می‌گیرد، چندگانگی قواعد حقوقی در کشورهایی است که بنگاه در آن کشورها دارای شرکت فرعی است. البته این که حدود مسئولیت نسبت به شرکت مادر و شرکت‌های فرعی چگونه اعمال شده و بر چه مبنایی مسئولیت در نظر گرفته می‌شود، به ساختار تجاری و حقوقی شرکت نیز بستگی دارد؛ اما از آن‌جا که این مقاله با تکیه بر مسئولیت اجتماعی شرکت به موضوع نگاه می‌کند و این مقوله در چارچوب مسئولیت غیرقراردادی مطرح می‌شود، لذا به مباحث مسئولیت‌های قراردادی نمی‌پردازیم.

الف) مسئولیت مدنی مبتنی بر کنترل و قصور

دسته‌ای از خواهان‌ها در طرح دعوی خود علیه بنگاه‌های چندملیتی، خواسته‌ی خود را نه بر مبنای قرارداد منعقد، بلکه به علت وجود یکی از اسباب مسئولیت مدنی^۱، بر اساس ضمان قهری طرح می‌نمایند. مثلاً قربانیان حوادث ناشی از فعالیت‌های بنگاه‌های چندملیتی، یک نمونه از این نوع خواهان‌ها محسوب می‌شوند.^۲

در زمینه‌ی مسئولیت غیرقراردادی بنگاه‌های چندملیتی، می‌توان موضوع را از دو دیدگاه مسئولیت مستقیم شرکت مادر و مسئولیت غیرمستقیم شرکت مادر بررسی نمود. در مسئولیت مستقیم، شرکت مادر را به علت کنترل و مدیریتی که بر شرکت فرعی دارد، مستقیماً مسئول می‌شناسند اما در مسئولیت غیرمستقیم، معمولاً می‌بایستی عنصر قصور و سهل‌انگاری شرکت مادر اثبات شود ولو این که رابطه‌ی کنترل و مدیریتی با شعبه‌های فرعی وجود نداشته یا این رابطه ضعیف باشد. اما به نظر می‌رسد مسئولیت مستقیم شرکت، به دلیل اعمال کنترل بر شعبه‌ای فرعی، در رویه‌ی قضایی، کافی برای اشتغال مسئولیت شرکت مادر نیست.

¹ Civil Liability

² Muchlinski Peter, Multinational Enterprises and law, Blackwell publishers Ltd., London, 2008, p. 307.

از منظر حقوق مسئولیت مدنی غیرقراردادی، چنانچه ثابت شود شرکت مادر به دلیل فعل یا ترک فعل، با شرکت فرعی در انجام عمل زیان‌بار و مسبب مسئولیت مدنی، مشارکت داشته دارای مسئولیت است.^۱

تصمیم دادگاه بخش ایالات متحده، در قضیه‌ی **آموکوکادیز**^۲ نشان‌دهنده‌ی توجه به نظر فوق یعنی عامل تقصیر و سهل‌انگاری می‌باشد. دادگاه در این قضیه با ادعاهایی در مورد تقصیر و سهل‌انگاری مواجه گردید. خواهان‌های فرانسوی، اقدام به طرح دعوا علیه شرکت حمل و نقل بین‌المللی آموکو و شرکت نفتی بین‌المللی آموکو و شرکت مادر و اصلی آن‌ها یعنی شرکت **استاندارد اویل**^۳ نمودند. علت طرح این دعوا، نشت نفت در سواحل شمالی فرانسه، ناشی از اقدامات این شرکت بین‌المللی به دلیل کوتاهی سیستم و شرکت، در انجام تکالیف قراردادی و نیز قصور در آموزش پرسنل بود که منجر به ورود خسارات شده بود. قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده‌ی **فرانک مک گار**^۴ تحلیل‌هایی را در مورد شیوه‌ی مدیریتی شرکت ارائه نمود و سرانجام، هم شرکت مادر و هم شرکت‌های فرعی و تبعی را مسئول شناخت. از دیدگاه این قاضی، علت‌ها و اسباب موجهه‌ی مسئولیت شرکت مادر بدین شرح بود: شرکت استاندارد اویل عمیقاً درگیر مسائل مربوط به شرکت‌های فرعی متعلق به خودش بود و انجام فعالیت‌های گوناگون توسط این شرکت‌ها در زمینه‌های بهره‌برداری، تولید، پالایش، حمل و نقل و فروش نفت و سایر محصولات نفتی در سراسر جهان، نیازمند مدیریت دقیق و صحیح توسط شرکت مادر می‌باشد، لذا شرکت مادر، در قبال اقدامات زیان‌آور و ضمان‌آور شرکت‌های فرعی متعلق به خود، مسئولیت مدنی قهری دارد؛ از سوی دیگر، شرکت استاندارد اویل، با کنترلی که بر شرکت‌های فرعی زیرمجموعه‌ی خود داشته، آن‌ها را به ابزار و بازوی اجرایی خود تبدیل نموده

¹. Myfanwy Badge Transboundary Accountability for Transnational Corporations: Using Private Civil Claims (London, Chatham House Working paper, p. 23, March 2006), available at: <http://www.chathamhouse.org.UK/pdf/research/il/ILP-TNC.pdf>.

². Amoco Cadiz

³. Standard Oil Co

⁴. Judge Frank McGarr

است؛ با توجه به مراتب فوق و توجه به وجود ارتباط کامل بین شرکت‌های فرعی و شرکت مادر، اقدامات مسئولیت‌زای شرکت فرعی، منجر به مسئولیت شرکت مادر می‌گردد.^۱

بنابر این در قضیه‌ی فوق، از دو مبنا به مسئولیت استناد شده است: مبنای کنترل شرکت و مبنای قصور و سهل‌انگاری. به نظر می‌رسد اگر صرفاً به کنترل شرکت‌های فرعی توسط شرکت مادر به عنوان یک ملاک و مبنا برای مسئولیت مدنی توجه شود، کوچک‌ترین عملکرد مدیریتی، کافی است تا بار مسئولیت را به دوش شرکت مادر قرار دهد.

در دعوی CSR علیه رن^۲، که در نظام قضایی کامن‌لا در نیوساوت ولز^۳ مطرح گردید، خواهان موفق شد از طریق قانونی، یک شرکت مادر را تحت تعقیب قانونی قرار دهد. وی به علت صدمات و خساراتی که به دلیل کار با دستگاه‌های معیوب یکی از شرکت‌های فرعی متحمل شده بود، از شرکت مادر شکایت نمود. دادگاه، شرکت مادر را در قبال این صدمات، دارای مسئولیت کامل شناخت، به این علت که کلیه‌ی مدیران شرکت فرعی، کارکنان شرکت مادر محسوب می‌شوند و در نتیجه تمامی اقدامات مدیریتی شرکت مادر در راستای سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان شرکت مادر قرار گرفته و شرکت مادر از این جهت مسئولیت کامل در برابر خساراتی دارد که ناشی از کوتاهی و قصور و بی‌مبالاتی مدیران شرکت فرعی می‌باشد.^۴

در دعوی دیگری، دعوی لری بوتو علیه شرکت چورون تکزاکو^۵، یکی از دادگاه‌های بخش در ایالات متحده، شرکت مادر تکزاکو را به جهت اقدامات شرکت فرعی خود یعنی شرکت «چورون نیجریه» مسئول شناخت. در این دعوا، تعدادی از اتباع نیجریه در دادگاه‌های ایالات متحده، به منظور مطالبه‌ی خسارات از شرکت مادر اقامه دعوا نمودند. خواهان‌ها عقیده داشتند شرکت مادر «چورون تکزاکو» اقدام به هدایت شرکت چورون نیجریه نموده تا در هماهنگی با نیروهای نظامی، اقدام به سرکوب نیروهای معترض در این کشور نمایند. قاضی رسیدگی‌کننده^۶

¹ Myfanwy op. cit., p. 28.

² CSR v. Wren.

³ New South Wales

⁴ Myfanwy op. cit., p. 31.

⁵ Larry Bowoto et. al. v. Chevron Texaco Corp.

⁶ Judge Illston

به پرونده این‌گونه تصمیم گرفت که شرکت مادر به نحو مؤثر و فعالی در هدایت شرکت فرعی خود در نیجریه برای سرکوب معترضانی که منافع شرکت را به چالش می‌کشیدند، با نیروهای نظامی همکاری می‌نموده و حجم فزاینده‌ی ارتباطات و مکاتبات بین شرکت مادر واقع در ایالات متحده و شرکت فرعی مستقر در نیجریه در روزهای سرکوب، نشان‌دهنده‌ی این هدایت از سوی شرکت مادر بوده است.^۱

آرای صادره در دعاوی فوق، مواردی بود که کنترل شرکت‌های فرعی توسط شرکت مادر را معمولاً عامل بالقوه‌ای در مسئول شناختن شرکت مادر به صورت مسئولیت مستقیم نشان می‌دهد. البته دعاوی دیگری وجود دارد که صرف کنترل بر فعالیت‌های شرکت‌های فرعی را به منزله‌ی مسئولیت ندانسته و به عنصر سهل‌انگاری و بی‌مبالاتی هم در کنار عنصر کنترل توجه می‌نماید. مثال‌ها و تعدادی از دعاوی را که در چارچوب مسئولیت غیرمستقیم شرکت مادر نیز مطرح شده و یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل را که در زمینه‌ی مسئولیت شرکت‌های چند ملیتی محسوب می‌شود، مورد بررسی قرار می‌دهیم. در این نوع دعاوی، مبنای مسئولیت نیز عوض شده است.

ب) ترک فعل ثالث به عنوان مبنای مسئولیت

این بحث در چارچوب مسئولیت غیرمستقیم شرکت مادر و به طور خاص با مبنای مسئولیت اشخاص ثالث ناشی از ترک فعل آن‌ها صورت می‌گیرد؛ آیا اصولاً ترک فعل محض^۲ از سوی ثالث می‌تواند مبنایی برای مسئولیت و جبران ضرر و زیان واقع شود؟

دادگاه‌ها اصولاً در مواردی که مبنای ایراد ضرر و زیان ترک فعل محض باشد، از صدور حکم به جبران ضرر و زیان اکراه دارند. علت و مبنای این دیدگاه محاکم آن است که برخلاف فعل مثبت که معمولاً چارچوب آن نزد مردم معلوم و تعریف شده می‌باشد در مورد ترک فعل چنین حالتی متصور نیست و ممکن است موضوع مشمول قاعده‌ی عقاب‌بلا بیان باشد.^۳ به عنوان مثال، رویه‌ی قضایی انگلستان موارد محدود و مضیق را در مورد مسئولیت اشخاص ثالث به رسمیت می‌شناسد که در صورت احراز موارد خاص می‌توان حکم به مسئولیت شخص ثالث داد. یکی از

^۱. Myfanwy op. cit., p. 37.

^۲. Pure Omission

^۳. Myfanwy op. cit., p. 39.

این موارد حالتی است که رابطه‌ی خاصی بین خواهان و خوانده وجود دارد. در این وضعیت، خوانده دارای شرایطی بوده است که از او عرفاً انتظار می‌رفته تا حتماً نسبت به انجام عمل و فعالیتی اقدام نماید و ترک این عمل توسط او، عرفاً منجر به مسئول شناختن او می‌گردد. مثلاً پیمانکاری را در نظر بگیرید که در منزل شخصی اقدام به نصب دکوراسیون و تأسیساتی می‌نماید. وی پذیرفته است پس از اتمام کار با استفاده از کلید منزل که در اختیار او قرار گذاشته شده، اقدام به قفل نمودن درب منزل نماید اما به علت فراموشی وی در قفل کردن درب، منزل مورد سرقت قرار گرفته است. این‌جاست که می‌توان حکم به ضمان و مسئولیت وی در برابر فعل شخص ثالث داد.

حالت دیگر، مربوط به زمانی است که یک رابطه‌ی تنگاتنگ بین خواهان و خوانده بر این مینا وجود دارد که شخص خوانده مکلف بوده به علت مسئولیت و اختیاراتی که داشته است، از وقوع برخی اتفاق‌ها جلوگیری نماید اما سهل‌انگاری وی مانع از ایفای کامل وظایف وی گردیده است.^۱ حالت‌های دیگری را نیز می‌توان برای این نوع مسئولیت متصور شد مثلاً شخص خوانده به جهت عدم مدیریت مال و یا اشیائی که سبب ورود ضرر و زیان شده است و در تصرف وی بوده محکوم شود.

اکراه دادگاه‌ها در صدور حکم در مواردی که سبب دعوا ترک فعل محض بوده، در رأی صادره برای دعوی **استوین علیه وایز**^۲ نیز مشهود است. در این پرونده قاضی بیان داشت که تردید اصلی در محکوم کردن فردی به علت عدم رعایت امری و به عبارتی دیگر، ترک فعل، به این دلیل است که فرد خوانده، به حق می‌تواند این پرسش را مطرح نماید که چرا می‌بایستی من مسئول افعال و زیان‌های وارده از سوی اشخاص دیگر باشم. در حقیقت اصل بر این است که هر شخص مسئول رفتار و اعمال خود باشد و تحمیل مسئولیت اعمال زیان‌آور شخصی بر شخصی دیگر، خلاف قاعده و امری استثنائی بوده و نیازمند دلایل قوی می‌باشد. این موضوع در مورد مسئولیت بنگاه‌های چندملیتی در برابر اقدامات شرکت‌های فرعی نیز مصداق داشته و برقراری مسئولیت نیازمند دلایل قوی است. ظاهراً در انگلستان هیچ قاعده یا رویه‌ی محکمی که

¹ Ibid., p. 45.

² Stovin v. Wise

مسئولیت اعمال شخص ثالث را مستقیماً بر شرکت مادر بار نماید، وجود ندارد. اما شاید بتوان در نظام حقوقی کامن‌لا مواردی را مشاهده نمود.

پ) مسئولیت مبتنی بر مراقبت و تقصیر

نظریه‌ی مسئولیت مراقبت^۱ تا حدودی شبیه نظریه‌ی کنترل فعالیت‌های شرکت، توسط شرکت مادر است که در آن‌جا، کنترل می‌توانست قرینه‌ای برای خرق حجاب شرکت و شناسایی مسئولیت باشد. در مورد مراقبت نیز، این نظریه، مسئولیت را به جهت وظیفه‌ی مراقبت و حفاظت فعالیت‌های شعبه‌های فرعی توسط شعبه مادر، مفروض می‌داند.

یکی از دعاوی که در آن، به این نظریه استناد شده است، دعوی **جیمز هاردای علیه هال**^۲ در محاکم استرالیاست. در این دعوا خواهان که از کارمندان یکی از شرکت‌های فرعی متعلق به یک شرکت بزرگ بود، دعوایی را در دادگاه مطرح و طی آن، ادعا کرد به علت قصوری که شرکت متبوعش مرتکب شده، دچار بیماری شده است و از شرکت مادر تقاضای غرامت نمود. بنگاه چندملیتی که مجموع آن به عنوان خواننده مطرح گردیده بود، شرکتی نیوزیلندی و یک شرکت مادر بود. خواهان در جهت اثبات وحدت مسئولیت شرکت‌های فرعی و مادر، و با هدف رفع حجاب شرکت، استدلال نمود که مجموع این شرکت‌ها با دستورالعمل‌هایی که از سوی شرکت مادر صادر شده، اداره می‌گردیده و به صورت هماهنگ، مدیریت می‌شده‌اند و یک کمیته‌ی اجرایی که با عضویت مجموعه‌ی شرکت‌ها تشکیل می‌شد، کلیه‌ی فعالیت‌های شرکت‌ها را نظارت می‌نموده است. قاضی مرحله بدوی چنین نظر داد که بین شرکت‌های مورد بحث، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و شرکت نیوزیلندی، بایستی به نوعی تحت نظارت شرکت استرالیایی و شرکت مادر تلقی گردد و از این جهت، نوعی مسئولیت بر مراقبت را می‌توان برای دو شرکت اخیر بار نمود و در نهایت، حکم به مسئولیت تضامنی و گروهی مجموعه شرکت‌ها داد. گرچه این رأی از جهاتی دیگر در مرحله‌ی تجدیدنظر در محاکم استرالیا، مورد واکاوی قرار گرفت، قاضی شلر^۳ در مقام استیناف از رأی مورد بحث این‌گونه تحلیل نمود که مسئولیت بر مراقبت و محافظت مورد ادعای خواهان، در حقیقت مفهومی است از همان جنس اختیار شرکت بر کنترل

^۱ Duty of Care

^۲ *Hardi v. Hall*.

^۳ *Shaller JA*

شرکت‌های زیرمجموعه‌ی خود. قاضی شلر برای رسیدن به نتیجه‌ی نهایی، آرای متعددی را بررسی نمود و ضمن رأی خود به نقد و انتقاد از رأیی پرداخت که در آن، قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده، از تشبیه و تعمیم مسئولیت والدین در برابر فرزند به رابطه‌ی شرکت مادر، در قبال شرکت‌های فرعی خودداری ورزیده بود. به عقیده‌ی قاضی شلر در مواردی که نظارت از سوی شرکت مافوق بر شرکت فرعی، به صورت مستمر و همانند نظارت یک مادر دلسوز بر فرزندش صورت می‌گیرد، می‌توان قائل به رفع حجاب شرکت گردیده و حکم به مسئولیت واحد اجزاء و ارکان شرکت داد.^۱

حال اگر نظریه‌ی مسئولیت مراقبت را بپذیریم، در مرحله‌ی بعد از آن این پرسش مطرح می‌شود که معیار و نصاب مراقبت چیست؟ در واقع حداقل معیار کیفیت مراقبت چیست تا با رعایت آن بتوان قائل به این شد که شرکت مادر مسئولیتی ندارد؟

معیار و نصاب برای بررسی مراقبت، معیار عینی^۲ است نه ذهنی. در چنین مواردی دادگاه‌ها اقدام به استماع دقیق دلایل ارائه شده‌ی خواهان می‌نمایند. رویه‌ی قضایی انگلستان در این خصوص، تمایل به این نشان داده است که هم قوانین و مقررات کشور مبدأ و هم کشور میزبان را که شعبه‌های فرعی در آن فعالیت می‌کنند مورد توجه قرار دهد. در دعوی **لوب علیه کیپ**^۳ در انگلستان که طی آن، تعدادی از کارگران در شرکت فرعی آفریقای جنوبی به دلیل ابتلا به سرطان به واسطه‌ی استفاده از پنبه‌نسوز خواهان غرامت بودند و دعاوی مشابه، قاضی دادگاه استیناف^۴ چنین استدلال نمود که شرکت، اقدام به رعایت تمام قوانین و مقررات لازم‌الاجرای کشور آفریقای جنوبی نموده است، اما باید به این نکته نیز توجه نمود که رعایت دقیق مقررات کشور آفریقای جنوبی، لزوماً به این معنی نیست که شرکت نمی‌تواند براساس سهل‌انگاری ناشی از عدم اجرای مقررات محکوم گردد زیرا این شرکت علاوه بر رعایت قوانین و مقررات

^۱ Myfanwy op. cit., p. 52.

^۲ Objective

^۳ Lubbe v. Cape PLC, 2000.

^۴ Evans LJ

لازم‌الاجرای آفریقای جنوبی، بایستی اقدام به رعایت قوانین و مقررات موضوعه‌ی کشور انگلستان نیز می‌نموده است.^۱

به نظر می‌رسد اگر مسئولیت مراقبت را پذیرفته و عقیده داشته باشیم شرکت مادر، مکلف به مراقبت است، باید به این موضوع نیز توجه کرد که نوع و میزان و نصاب این مراقبت، بستگی به مورد و موضوع فعالیت و نیز به فاصله‌ی مکانی شرکت مادر با شرکت فرعی و توجه به قوانین کشور مبداء و میزبان دارد.

البته در مورد مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها تاکنون موازین و قواعدی تنظیم شده است اما از آن‌جا که در این مقاله تنها چالش‌های پیش روی اقامه دعوا بحث می‌شود، به برخی از این موازین و قواعد و راه‌کارها، فقط فهرست‌گونه اشاره می‌گردد: طرح پیش‌نویس سازمان ملل در مورد مقررات رفتاری شرکت‌های فراملی^۲، رهنمودهای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^۳، اعلامیه سه‌جانبه‌ی سازمان بین‌المللی کار^۴ در مورد بنگاه‌های چندملیتی و سیاست اجتماعی، هنجارهای سازمان ملل در مورد مسئولیت بنگاه‌های چندملیتی^۵ مصوب کمیسیون فرعی حمایت و ترویج حقوق بشر سازمان ملل متحد، عهدنامه‌ی سازمان بین‌المللی کار در مورد ممنوعیت و حذف فوری بدترین انواع اشتغال کودکان^۶.

۳-۲- نظریه‌ی «دادگاه نامناسب»

یکی از چالش‌های مهم بر سر راه اقامه دعوا علیه شرکت‌های چندملیتی، نظریه‌ی «دادگاه نامناسب»^۷ است. این مشکل که در نظام حقوقی کامن‌لا بیشتر مورد استناد قرار می‌گیرد با

^۱ Jenifer op. cit., p. 198.

^۲ The Draft UN Code of Conduct on Transnational Corporations, 1977.

^۳ The OECD Guidelines of Multinational Enterprises, 2012.

^۴ The Tripartite Declaration of Principles, concerning Multinational Enterprises and Social Policy, International Labour office Geneva, 2006.

^۵ The UN Norms on the Responsibility of Transnational Corporations, 2003.

^۶ ILO Convention concerning the Prohibition and Immediate Elimination of the Worst Forms of Child Labour, Geneva, 17 June 1999.

^۷ The Forum Non Conveniens Doctrine

موضوع عدم صلاحیت دادگاه فرق دارد. در واقع حتی در مواردی که ممکن است دادگاه صلاحیت داشته باشد، ایراد دادگاه نامناسب می‌تواند باعث عدم استماع دعوا شود. به موجب این نظریه، مادام که مرجع مناسب‌تری برای اقامه دعوا وجود دارد (مثلاً کشوری که واقعه در آن‌جا اتفاق افتاده است) دادگاه می‌تواند از رسیدگی به دعوا امتناع نماید ولو این که صلاحیت رسیدگی به دعوا را داشته باشد. از آن‌جا که بسیاری از دعاوی علیه بنگاه‌های چندملیتی در کشور مادر مطرح می‌شود و متأسفانه مهم‌ترین این کشورها از نظریه‌ی فوق استفاده می‌کنند از جمله آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی، استرالیا و انگلستان، لذا نمی‌توان وجود چنین نظریه و در واقع چالش را ندیده گرفت.

در ایالات متحده که معیارهای صلاحیت شخصی گسترده است، این نظریه، در واقع، استثنای محسوب می‌شود؛ بدین نحو که اصولاً دادگاه‌ها بایستی دعاوی را استماع کنند مگر این که نظریه‌ی دادگاه نامناسب مطرح باشد. با این حال، در دو دعوای مهم در سطح فدرال یعنی دعوای شرکت نفتی **گلف اویل** علیه **گیلبرت**^۱ و شرکت **پایپر ایر کرفت** علیه **رینو**^۲، رویه‌ی آمریکایی به سوی محدود ساختن این نظریه و اختیاری نمودن آن حرکت کرد. در دعوای **گلف اویل**، دادگاه عالی فدرال تشخیص نامناسب بودن دادگاه را در اختیار دادگاه قرار داد، همچنین این معیار را پیش‌بینی کرد که قاضی باید بین منافع خصوصی خواهان و منافع عمومی دادگاه و جامعه توازن برقرار نماید. در این دعوا، معیار دیگری نیز مطرح شد بدین شرح که انتخاب مرجع صالح توسط خواهان به ندرت بایستی مختل شود مگر این که توازن منافع به طور مسلمی به نفع خواننده باشد.^۳

سال‌ها بعد، دادگاه عالی ایالات متحده در دعوای **پایپر کرفت** آن‌چه را قبلاً در دعوای **گلف اویل** در مورد اختیار دادگاه آمده بود تأیید نمود که تصمیم دادگاه در مورد رد دعوا، به دلیل نامناسب بودن دعوا تنها در صورتی قابل تجدیدنظر است که یک سوءاستفاده‌ی آشکار، از این

^۱ Gulf Oil Corp. v. Gilbert.

^۲ Piper Air Craft Co. v. Reyno.

^۳ Jenifer, op. cit., p. 206.

اختیار صورت گرفته باشد.^۱ در واقع، این تصمیم تقریباً فرصت برای هرگونه تجدیدنظرخواهی نسبت به دعوای رد شده را از بین برد. از طرفی در اختیار قرار دادن تشخیص توازن بین منافع خصوصی و عمومی و رد دعوا در این خصوص، این نگرانی را به وجود می‌آورد که یک دادگاه چگونه و با چه معیارهایی در هر مورد خاص تصمیم می‌گیرد.

در دعوای **شرکت شیمیایی دو علیه کاستروآلفارو**^۲، هشتاد و دو کارگر مزرعه‌ی کارستاریکا در تگزاس ادعا نمودند متحمل صدمات و خساراتی شامل عقیمی و سرطان شده‌اند که ناشی از انفجار کارخانه‌ی آفت‌کشی شرکت شیمیایی دوو علیه شرکت نفتی شل بوده است. هر دو شرکت چندملیتی بودند و مقر آن‌ها در ایالات متحده‌ی آمریکا بود. استفاده از آفت‌کش‌ها بیش از یک دهه بود که به دلیل آثار خطرناک برای سلامتی بشر، در ایالات متحده ممنوع گردیده بود. دادگاه عالی تگزاس در این خصوص نظر داد که استناد به نظریه‌ی دادگاه نامناسب در این مورد نمی‌تواند مانع مسئولیت مرگ خطاکارانه و صدمات شخصی ناشی از یک دولت خارجی شود. با این حال بعد از این دعوا، قانون‌گذار تگزاس تحت تأثیر لابی قوی شرکت‌ها، قانونی تصویب کرد که این نوع دعوای را رد می‌کرد.

دادگاه‌های استرالیا، نظریه‌ی دادگاه نامناسب را در موارد استثنائی به کار برده‌اند؛ البته تنها جایی آن را می‌پذیرند که دعوا مربوط به دادگاه استرالیا نباشد. دادگاه‌های انگلستان و ایرلند نیز رویکرد مشابه آمریکایی‌ها دارند در حالی که این رویکرد با اصول کنوانسیون بروکسل در تعارض است.^۳ در مجموع، نظریه‌ی نامناسب بودن دادگاه که بیشتر در نظام حقوقی کامن‌لا استفاده می‌شود، نظریه‌ای تبعیض‌آمیز نسبت به خواهان‌های خارجی محسوب می‌گردد. در واقع، این نظریه، به نفع بنگاه‌های چندملیتی است و باعث بی‌توجهی به سوءمدیریت و سهل‌انگاری و تخلفات این شرکت‌ها خواهد شد. به نظر می‌رسد در این خصوص بایستی قاعده‌ای عمومی و جهانی وجود داشته باشد که حداقل این نظریه در موارد مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها از قبیل موارد نقض مقررات مربوط به محیط زیست و حقوق بشر، استثناً قائل شود.

¹ Ibid., p. 209.

² Dow chemical Co. v. Castro Alfaro.

³ Jenifer op. cit., p. 305.

نتیجه‌گیری

پیچیدگی ساختار تجاری و حقوقی بنگاه‌های چندملیتی موجب شده است ماهیت مسئولیت‌های شرکت مادر و شعبه‌های فرعی آن نیز دارای تنوع و پیچیدگی‌هایی گردد. این بنگاه‌ها نیز گاهی از این وضعیت، سوءاستفاده نموده و امکان طرح دعوا علیه خود را دشوارتر می‌نمایند. در این مقاله، با بررسی شماری از مهم‌ترین آرای قضایی ملی مخصوصاً در کشورهای مبداء، به این نتیجه رسیدیم که شاید حدود بیش از هفتاد درصد از دعاوی که علیه بنگاه‌های چندملیتی طرح شده، به دلایلی و گاهی بهانه‌های شکلی و ماهوی رد شده‌اند و خواهان، یا از ادعای خود صرف‌نظر کرده و یا در خارج از دادگاه، با رقم و مبلغ بسیار کم‌تر از خواسته‌ی خود، به توافق رسیده است. متأسفانه گاهی نیز کشورهای مبداء توسعه‌یافته و در حال توسعه برای کسب منافع بیشتر، با این بنگاه‌ها هم‌دست شده و معیارهای مربوط به حقوق بشر و محیط زیست و معیارهای حقوق کار را زیر پا می‌گذارند و در این راه برای جذب سرمایه‌گذار خارجی رقابت نیز می‌نمایند. چالش‌های مهمی که یک خواهان در طرح دعوا علیه یک بنگاه چندملیتی با آن‌ها روبه‌رو است و در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته شامل محدودیت‌های حقوق سنتی شرکت‌ها، نظریه‌ی حجاب شرکت^۱، اختلافات در مورد مبانی مسئولیت مدنی از جمله نظریه‌ی کنترل و قصور^۲، ترک فعل ثالث^۳، مسئولیت مبتنی بر مراقبت، و نظریه‌ی دادگاه نامناسب، هستند که متأسفانه اقامه‌ی دعوا علیه این بنگاه‌ها را دشوار نموده است.

در نهایت، در این مقاله تلاش شده است با بررسی چالش‌ها و مشکلاتی که در عمل و البته از حیث نظری، در رویه‌ی قضایی وجود داشته، راه‌کارها و دانشی را که از این رویه‌ها حاصل می‌شود، شناسایی و قاعده‌مند نماییم. از جمله‌ی این راه‌کارها می‌توان به این موارد اشاره نمود:

۱- به جهت تعارض منافع کشورهای مبداء و میزبان، دستیابی به یک عهدنامه‌ی واحد در زمینه‌ی معیارها و آیین شکلی و ماهوی رسیدگی به دعاوی مربوط به بنگاه‌های چندملیتی، فعلاً امکان‌پذیر نیست، اما شاید تا آن زمان بهتر باشد کشورهای در حال توسعه که معمولاً کشورهای میزبان هستند، با انعقاد عهدنامه‌ای میان خود، معیارهای خود را لااقل در

^۱. The Corporate Veil

^۲. Control and Negligence

^۳. Third Pure Omission

زمینه‌های محیط زیست، حقوق بشر و حقوق کار، حفظ و بلکه ارتقا داده و در برابر بنگاه‌های چندملیتی، سیاستی واحد اتخاذ نمایند.

۲- بهتر است بر فعالیت بنگاه‌های چندملیتی و دولت‌های مبداء آن‌ها نیز از جهت رعایت حداقل معیارهای انسانی و زیست‌محیطی، نظارت و کنترل جدی‌تر انجام شود، فعلاً شاید WTO و یا سازمان‌های تخصصی UN بتوانند این امر را انجام دهند، البته در این راه نباید افراط کرد و توجه به این امر نیز باید داشت که حقوق مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی، عمدتاً حقوق نرم^۱ است و تا جایی می‌شود آن را تبدیل به حقوقی با ضمانت اجراهای جدی نمود که مانع جذب سرمایه‌گذاری و رونق اقتصادی نشود.

۳- در راستای اجرایی شدن پیشنهادهای فوق، پیش‌بینی مکانیسم‌های اجرایی و نظارتی داخلی و بین‌المللی در جهت اطمینان از این‌که هیچ کشوری در جهت رقابت ناسالم، معیارهای فوق را کنار نمی‌گذارد لازم است، مثلاً در سطح داخلی، تدوین قوانین ضد ارتشاء، قوانین شفاف‌سازی اجباری و حتی پیش‌بینی مجازات‌هایی در این زمینه، اصلاح حقوق سنتی شرکت‌ها، به نظر مناسب می‌رسد.

۴- رفع موانع قانونی صلاحیتی برای دادگاه‌های کشورهای در حال توسعه.

^۱. Soft Law

منابع

الف) کتاب‌ها

1. Jenifer A. Zerk, *Multinational and Corporate Social Responsibility, Litigations and Opportunities in International Law*, Cambridge University Press, 2006.
2. Philip I. Blumberg, *the Multinational Challenge to Corporation Law: the Search for A New Corporate Personality*, Oxford University Press, 1993.
3. Muchlinski Peter T., *Multinational Enterprises and Law*, Blackwell Publishers Ltd., London, 2008.

ب) مقاله‌ها

4. Beth Stephens, *Corporate Liability: Enforcing Human Rights through Domestic Litigation*, 18th Annual Symposium, 24 *Hastings Int'l & Comp. L. Rev.* 401, 2001.
5. Daniel J. Dorward, *the Forum Non Conveniens Doctrin and the Judicial Protection of Multinational Corporations From Forum Shopping Plaintiffs*, 19 *U. Pa. J. Int'l Econ. L.* 141, 1998.
6. Alan Reed, *To Be or Not to Be: the Forum Non Conveniens Performance Acted Out on Anglo – American Courtroom Stages*, 29 *Ga. J. Int'l & Comp. L.* 31, 2000.
7. Myfanwy Badge, *Transboundary Accountability for Transnational Corporations: Using Private Civil Claims*, London, Chatham House, 2006.
۸. بناءنیاسری، ماشاءالله، «قواعد عمومی شرکت‌ها مطالعه‌ای برای اقتصادهای در حال گذار»، *مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی*، شماره ۴۵، سال ۱۳۸۶.

ج) دعاوی

9. *Union Carbide Corp. v. Union of India.*
10. *Lubbe v. Cape plc.*
11. *Aguinda v. Texaco.*

12. Connelly v. RTZ Corp.
13. Amoco Cadiz and Standard Oil Co. Case.
14. CSR v. Wren.
15. Larry Bowoto v. Chevrom Texaco Corp.
16. Stovin v. Wise.
17. Gulf Oil Corp. v. Gilbert.
18. Piper Aircraft Co. v. Reyno.
19. Dow Chemical Co. v. Castro Alfaro.

د) منابع اینترنتی

20. <http://www.publication.parliament.Uk/paLd199798/Idjudmt/jd970724/con01.htm>
21. <http://www.OECD.org>.
22. <http://www.WTO.org>.